

امامان (ع) در دعوت مردم به خداوند از چه ابزاری استفاده و چه روشی را به کار می گرفتند؟

این واقعیتی است که در موفقیت تبلیغ چند عنصر است که نقش اساسی دارد: ۱- عنصر پیام و جذابیت آن ۲- عنصر پیام آور و ویژگیهای جذاب او ۳- ابزار پیام رسانی ۴- شیوه ابلاغ پیام. بحث جامع در زمینه تبلیغ و عوامل موفقیت در آن در گرو بحث از چهار موضوع فوق است لکن در این مقاله با الهام از سیره امامان تنها به بحث پیرامون موضوع چهارم می پردازیم و به اختصار به سه مطلب پیرامون بهترین شیوه ابلاغ پیام با الهام از سیره پیامبر (ص) و امامان (ع) می پردازیم:

۱- تبلیغ عملی موثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، تبلیغ عملی بود. یعنی خود تجسم عالی ارزشهای انسانی که همان ارزشهای قرآنی است بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبیها می گویند اما خود عامل به آن نیستند مورد نکوهش قرار می دهد:

«تلمون الکتاب افلا تعقلون» (۱) آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید (و آنها را دعوت به ایمان به پیامبری می کنید که صفات او آشکارا در تورات آمده) اما خودتان را فراموش می نمائید با اینکه شما خودتان کتاب آسمانی را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید»

«ایا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تقولون کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا تقولون» (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی را که انجام نمی دهید به مردم می گوید در نزد خداوند مبغوض و گناه بزرگ است که کاری را که خود انجام نمی دهید به دیگران بگوئید»

از نگاه اهل بیت (ع) عالم واقعی آن کس است که علمش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) فرمود: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم» (۳) عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند و عمل او بر خلاف گفته اش باشد عالم نخواهد بود.

بیشترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین دعوت به تبلیغ عملی بوده است حضرت امام علی (ع) فرمود: «من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه و معلم بنفسه و مودبها حق بالا جلال من معلم الناس و مودبهم» (۴) هر کس خویش را پیشوای دیگران قرار دهد اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم ندارد و پیش از آنکه مردم را با تبلیغ خود تبلیغ کند با سیرت و رفتار خود دعوت کند و کسی که معلم و ادب کننده خویش است به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است»

در روایتی از حضرت امام صادق (ع) رسیده است:

بروی سخنانش می گشاید و سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

حضرت امیر مومنان امام علی (ع) فرمود: «ان الوعظ الذی لایمجه سمع و لایعد له نفع ماسکت عنه لسان القول و نطق به لسان الفعل» (۶) برآستی آن پندی که بر هیچ گوشه سنگینی نمی کند و هیچ نفعی با آن برابری نمی نماید آن است که زبان از گفتار خاموش و به آن زبان کردار گویا باشد» و در سخنی دیگر فرمود: «لا تکن ممن... یبالغ فی الموعظه و لایتعظ فهو بالقول مدلل و من العمل مقل ینافس فیما یفنی و یسامع فیما یبقی...» (۷) از آنان مباش که... موعظه بسیار می کند اما خود موعظه نمی پذیرد سخن بسیار می گوید اما عمل کم می کند برای دنیای فانی کوشش فراوان دارد ولی برای آخرت ماندگار مسامحه می کند»

نیز فرمود: «احمق الناس من انکر علی غیره ردیله و هو مقیم علیها» (۸) کم عقلترین مردم کسی است که بر غیر خود صفت رذل و یسنی رازش شمارد و خود بر آن ایستادگی داشته و دارای آن صفت باشد» نیز حضرت این را شدیدترین نفاق می داند که انسان مردم را امر به طاعت کند اما خود اهل آن نباشد و آنها را نهی از معصیت نماید و خود آنرا ترک نکند. (۹)

بدون تردید از عوامل عمده موفقیت پیامبر (ص) و امامان (ع) در نشر مکتب رفتار عملی آنها بوده است.

رفتار عملی پیامبر اکرم (ص)

«خلق عظیم نبوی» تأثیری اساسی در جذب دل‌های آماده به سوی مکتب داشت: «وانک لعلی خلق عظیم» (سوره قلم، آیه ۴) و تو بر اخلاق عظیم و برجسته ای هستی. این رفتار بود که دشمنان کینه تو را تبدیل به دوستان صمیمی و دوستان را عاشق بی قرار حضرت می ساخت، رفتار مردمی حضرت، تواضع آن جناب، احترام و محبت حضرت به همگان بویژه کودکان، امتیاز ویژه برای خود قائل نبودن، رفتار انسانی با خانواده، زهد و پارسایی، استقامت و... جلوه هایی از رفتار عالی این معجزه

بزرگ اخلاق است. در حدیثی از حضرت امام حسین بن علی (ع) آمده است که: از پدرم امیر مومنان علی (ع) درباره ویژگیهای زندگی پیامبر (ص) و اخلاق او سوال کردم، حضرت پاسخی مبسوط داد در بخشی از آن آمده است: «لا رفتار پیامبر (ص) با همشینانش چنین بود که دائما خوشرو و خندان و سهل الخلق و ملایم بود، هرگز خشن و سنگدل و پر خاشاک و بد زبان و عیب جو و اهل تملق نبود، هیچکس از او مایوس نمی شد و هر کس به در خانه او می آمد نومید باز نمی گشت سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی، دخالت در کاری که به او مربوط نبود و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را مذمت نمی کرد، سرزنش نمی فرمود و از لغزشها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد. هرگز سخنی نمی گفت مگر در اموری که ثواب الهی را امید داشت و در موقع سخن گفتن به قدری ناقل الکلمه بود که همه سکوت اختیار می کردند و تکان نمی خوردند و به هنگامی که ساکت می شد آنها به سخن در می آمدند، اما نزد او هرگز نزاع و مجادله نمی کردند... هرگاه فرد غریب و ناآگاهی

اهل بیت (ع) و بهترین شیوه تبلیغ

تجهیزت الاسلام و المسلمین سید احمد خراسانی

با خشونت سخن می گفت و درخواستی می کرد تحمل می نمود و به یارانش می فرمود: هر گاه کسی را دیدید که حاجتی دارد به او عطا کنید و هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد. (۱۰)

آری آن کس بعثت برای آن است که فضائل اخلاقی را تکمیل کند «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

خود باید در قله اخلاق نشسته باشد و این چنین بود که دلها را کانون محبت خود ساخت و میلیونها دل را از این رهگذر با خدا آشتی داد.

رفتار عملی امیر مومنان علی (ع)

همان را که در پیامبر دیدیم در جانشین بحق حضرت، امیر مومنان علی (ع) و فرزندان گرامش بود. آنان نیز تجلی خلق عظیم بودند. آنان نیز با رفتار عملی خود بهترین دعوتگر به اسلام بودند. حضرت امیرالمومنین علی (ع) فرمود:

(ای مردم به خدا سوگند شمارا به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر آنکه قبلا خودم آنرا انجام می دهم و از هیچ کار خلافی شمارا باز نمی دارم مگر آنکه پیش از شما از آن دوری می نمایم). (۱۱)

و خود با این روش عملی بستر هدایت بسیاری را فراهم کرد. در روایتی آمده که حضرت امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش روایت کرده که:

حضرت امیر مومنان علی (ع) یا کافری ذمی (کافری که با قرار داد ذمه در پناه اسلام زندگی می کرد) همراه شد او به حضرت گفت: بنده خدا! مقصدت کجاست؟ حضرت فرمود: کوفه، وقتی سردوراهی رسیدند و مرد ذمی جدا شد امیر مومنان او را بدرقه کرده قدری از راه با او همراهی کرد مرد ذمی گفت مگر نمی خواستی به کوفه بروی؟ حضرت فرمود: آری. پرسید پس چرا به راه خودت نمی روی؟ حضرت فرمود: پیامبر ما دستور داده که به هنگام خدا حافظی همراهی با دیگری قدری او را بدرقه کند، ذمی گفت: برآستی پیامبرتان چنین گفته است؟ امیر مومنان فرمود: آری ذمی گفت:

همین راز جاذبه دعوت اوست، اینک من ترا شاهد می گیرم که دینت را برگزیدم و به هنگامی که شناخت او امیر مومنین است (و در این جایگاه رفیع این رفتار را دارد) رسماً مسلمان شد. (۱۲)

نیز در روایتی آمده است که روزی امیر مومنان علی (ع) فرمود: مردم! از من پرسید که در همه زمینه ها غیر عرش (که اختصاص به خدا دارد)

پاسخگویم بعد از من هر کس این سخن را بگوید یا جاهل است یا دروغگو، ناگاه مردی که به نظر می رسد از یهودی های عرب بود برخاست و اهانت آمیز به مولی گفت: ای کسی که ادعای چیزی می کنی که نمی دانی! او چیزی را به عهده می گیری که عمقش را نمی فهمی! من سوال دارم، پاسخگوئی! اصحاب مولی علی (ع) بسیار ناراحت شدند و تصمیم گرفتند این بی ادب را تادیب کنند، مولی نهیشان کرد فرمود: رهایش کنید عجله نکنید که با تندی حجج الهی برپا نشده و بر همین خداوند غالب نمی گردد، آنگاه رو به پیر مرد کرد و فرمود:

هر چه می خواهی پرس و هر چه را در دل داری ابراز کن!! او سوالاتش را پرسید وقتی مولی به همه سوالاتش پاسخ داد سری تکان داد و مسلمان شد و از ارادتمندان ویژه حضرت شد. (۱۳) این

یعنی دعوت عملی به دین! پاسخگویی به شبهات و جلوگیری از تدریجها.

در سیره امام حسن و امام حسین (ع) و نیز سایر امامان از این نمونه برخوردهای عملی هدایت گر فراوان داریم که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

۲- برخورد مودبانه

رعایت ادب و احترام با همه مردم از عوامل جاذبه ساز دعوت است در روایات «ادب» را با بهترین تعابیر ستوده اند:

امیر مومنان علی (ع) فرمود: «الادب کمال الرجل» (۱۴) کمال انسان به ادب اوست و نیز فرمود: «الادب احسن سجه» (۱۵) ادب بهترین خلق و خوی است. نیز فرمود: «ان الناس الی صالح الادب احوح منهم الی الفقه و الذهب» (۱۶) مردم بیش از آن که نیاز به طلا و نقره (اقتصاد آباد) داشته باشند به ادب صحیح نیاز مندند.

نیز فرمود: «الازینه کالادب» (۱۷) زینتی برای انسان همانند آداب نیست.

امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز است که اگر در کسی نباشد فایده زیادی نخواهد داشت پرسیده شد اینها چیست؟ حضرت فرمود: دین، عقل، حیا، خوش خوئی و ادب نیکو. (۱۸)

گرچه ادب در این روایات معنای عامی دارد ولی بدون تردید یکی از زیر مجموعه های این واژه همان است که ما نامش را رعایت ادب و احترام می گذاریم.

پیش از باب خورد مایه ایمان ادب است

لاجرم پیشه مردان سخن دان ادب است

بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست

در سماوات بقا منزل مردان ادب است

دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین

بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

آدمی زاده اگر بی ادب است آدم نیست

فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

عاقبت هر چه کند خواجه پشیمان گردد

آنکه از وی نشوی هیچ پشیمان ادب است

کردم از عقل سوالی که بگو ایمان چیست

عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است

چشم بگشا و ببین جمله کلام الله را

آیه آیه همگی معنی قرآن ادب است

نبی گرامی اسلام (ص) فرمود: «من کان آمرا

بمعروف فلیکن امر ذلک بمعروف» (۱۹) آنکس

که امر به معروف است باید این کار را با شیوه ای

معروف (مودبانه) صورت دهد. نیز حضرت فرمود:

«ایاک ان... تتکلم فی غیر ادب» (۲۰) مبادا که...

بی ادبانه سخن بگویی.»

حضرت مولی علی (ع) فرمود: «ایاک و مایستهجن

من الکلام، فانه یحبس علیک اللثام و ینفر عنک

الکرام» (۲۱) از سخن غیر مودبانه و زشت پرهیز

که این سبب می شود آدمهای پست اطرافت بمانند

و آدمهای با شخصیت از اطرافت پراکنده گردند.»

بر خورد مودبانه را باید از امامان آموخت، بدترین

فحشها را با ادب پاسخ می گفتند و این خود زمینه

ایجاد تحول روحی در مخالفان غیر معاند و تحریک

شده بود، در حالات حضرت امام حسن (ع)

می خوانیم: مردی از اهل شام می گوید من هنگامی

که به مدینه رفتم و مردی را دیدم که بر استری سوار است که زیباتر و خوش لباستر از او ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم من از آن مرد خوشم آمد. از شخصی پرسیدم این مرد کیست؟ گفت حسن بن علی بن ابی طالب است در این وقت سینه ام پر از کینه شد و نسبت به علی بن ابی طالب رشک و حسد بردم که فرزندی اینگونه داشته باشد از این رو نزد او رفته و بدو گفتم تو پسر ابوطالب هستی؟ فرمود: من پسر فرزند اویم! در این وقت من شروع کردم به دشنام او و پدرش تا جایی که توانستم! چون سخن من تمام شد آن حضرت رو به من کرد و فرمود: به گمانم تو غریب این شهر هستی و شاید اشتباه کرده ای پس اگر در صدد جلب رضایت ماهستی از تو راضی شدیم و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم و اگر راهنمایی و ارشاد بخواهی ارشادت می کنیم و اگر برای برداشتن بارت از ما کمک بخواهی بارت را برمی داریم، اگر گرسنه ای سیرت کنیم، اگر برهنه ای بپوشانیمت و اگر نیازمندی بی نیازت گردانیم اگر آواره ای در پناه خویشت گیریم و اگر خواسته ای داری انجامش دهیم و اگر مرکب و بار و بنه ای را به خانه ما انتقال دهی و تا وقتی که قصد رفتن داری مهمان ما باشی برای ما آسانتر و محبوبتر است که ما را جایگاهی وسیع و مقامی منبع و مالی بسیار است. این برخورد آنچنان زلزله در وجود این شخص بازی خورده بود وجود آورد که گریست و گفت: «اشهد انک خلیفه الله فی ارضه الله اعلم حیث یجعل رسالته و کنت انت و ابوک ابغض خلق الله الی و الآن انت احب خلق الله الی؛ گواهی می دهم که برآستی تویی خلیفه خدا بر روی زمین و خدا خود دانایتر است

که رسالتهای خود را در چه جایی قرار دهد و تو و پدرت مبعوضترین خلق خدا نزد من بودید و تو اکنون محبوبترین خلق خدا پیش منی.» سپس آن مرد به خانه امام حسن (ع) رفت و تا وقتی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از دوستان آن خانندان گردید. (۲۲)

نیز در روایتی آمده است: حضرت امام حسن و امام حسین (ع) بر پیر مردی گذر کردند که مشغول وضو گرفتن بود اما خوب وضو نمی گرفت، بجای آنکه او را مورد انتقاد قرار دهند با هم به کشمکش (ظاهری) پرداختند و درباره وضوی خویش گفتگو کردند آمدند سراغ پیر مرد گفتند ما دونفر وضو می گیریم تو حکم باش و بگو که وضوی کدامیک از ما درست است سپس هر دو وضو گرفتند پیر مرد مطلب را فهمید، گفت:

شما هر دو خوب وضو گرفتید و لکن این پیر مرد نادان وضویش درست نبود و هم اکنون از شما دونفر آموخت و بدست شما توبه کرد و از برکت و شفقتی که برامت جد خود دارید برخوردار گردید. (۲۳)

این یعنی برخورد مودبانه و محترمانه و اینهم نتیجه مثبت و فوری آن!

۳- استفاده از ابزار گوناگون

امامان (ع) برای دعوت مردم به خدا از همه ابزارهای مفید و جذاب بهره می گرفتند گاه موعظه داشتند، گاه خطابه می خواندند. و گاه شعر می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

می سرودند. (۲۴) و شاعران متعهد را مورد تشویق

قرار می دادند. تشویق شاعران متعهد در سیره امامان به معنای استفاده از هنر در تبلیغ دین است پیامبر اکرم (ص) به شاعران متعهد بهاء می داد و آنان را تشویق می کرد که شعر مذهبی بسرایند و در مورد اشعاری این چنین فرمود: «والذی نفس محمد بیده فکانها تهضونهم بالنیل» (۲۵) به آن کسی که جان محمد (ص) در دست قدرت اوست، با این اشعار گویی تیر به سوی آنان پرتاب می کنید.

در مورد یکی از شعرای این چنین فرمود: «اهجم فان جبرئیل معک» (۲۶) آنها را هجو کن که جبرئیل با توست.

پیامبر اکرم (ص) شعر شاعران متعهد را جهاد با زبان نامیده است به هنگامی که آیات آخر سوره شعراء که حاوی نکوهش شاعران غیر متعهد است نازل شد.

کعب بن مالک (شاعر با ایمانی که در تقویت اسلام شعر می سرود) از پیامبر (ص) پرسید: یا رسول الله (ص) درباره شعر این آیات مذمت آمیز نازل شده چه کنم؟ حضرت فرمود: «ان العومن یجاهد بنفسه و سیفه و لسانه» (۲۷) همانا مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند. یعنی شعر تو مشمول آن نکوهشها نیست کار تو جهاد با زبان است.

به گفته علامه امینی: «به برکت قرآن و سنت، گروهی شاعر در میان صحابه پیامبر (ص) به هم رسیدند که در جلو چشم پیغمبر اکرم (ص) به دفاع از اسلام می پرداختند اینان مانند شیران زبان در جان و عرض مشرک و ضلال می افتادند و مانند بازهای شکاری دلها و گوشها را صید می کردند این شاعران همواره با پیامبر (ص) بودند در سفر و در حضر، شاعران نامبرده هم مردان میدان کارزار بودند و هم پهلوانان پهنه شعر و سخن اینان با شمشیر شعر و تیر سخن از مبادی اسلام دفاع می کردند و با زبان در راه خدا جهاد می نمودند. یعنی عباس بن عبدالمطلب، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قرشی، زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن مرداس، طفیل غنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمه بن ابی انس، سراقه بن مالک، قیس بن بحر، عبدالله بن حرب، بحیر بن ابی سلمی، این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می تراوید دل و جان افراد جامعه را تسخیر می کرد، در اندیشه ها راه می یافت و آنها را می ساخت و با افکار در می آمیخت این تاثیر تا آنجا بود که زنان شاعره مسلمان را تحت نفوذ قرار داد و آنان را بسیج کرد تا با شعرهای استوار و زیبایی خویش از حوزه آرمان و فکر حماسه اسلام حمایت کنند، سعدی دختر کریز (خاله عثمان) شیمادختر حارث بن عبدالغری (خواهر رضاعی پیامبر (ص)) هند دختر ابان بن عباد، خنسا شاعره معروف، رقیقه دختر ابی صیفی بن هاشم، اروی دختر عبدالمطلب (عمه پیامبر (ص)) عاتکه دختر عبدالمطلب، صفیه دختر عبدالمطلب، هند دختر حارث، ام سلمه عاتکه، دختر زید بن عمرو، ام ایمن» (۲۸)

امامان نیز به شاعران متعهد عنایتی ویژه داشتند، بر این اساس شاعران از دور و نزدیک به سوی

آنان می شتافتند و مورد اکرام و ویژه امامان قرار گرفته و از این بزرگواران صله مناسبی دریافت می کردند به شعرشان گوش فرامی دادند و صرف وقت می کردند تا جایی که خواندن و شنیدن اینگونه اشعار از بهترین عبادات به شمار می آمد و در اوقات و امکانه متبرک بدان می پرداختند.

«کمیت بن زید اسدی (از شعرای متعهد و مکتبی پیر و اهل بیت (ع)) در ایام تشریق در منی نزد امام صادق (ع) آمد و عرض کرد فدایت شوم شعری بخوانم امام (ع) فرمود: روز بزرگی است این روزها (کنایه از این که برای خواندن و شنیدن شعر مناسب نیست) کمیت عرض کرد آنچه می خواهم بخوانم درباره شماست (انها فیکم) یعنی شعر متعهد است چون امام این سخن کمیت را شنید کسی فرستاد تا همه نزدیکان و آشنایانی که در منی بودند گرد آمدند و چون گرد آمدند به کمیت اسدی فرمود: بخوان کمیت قصیده لامیه خویش را خواند امام او را دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للکمیت ما قدم و اخر و ما اسر و اعلن واعطه حتی یرضی؛ خدایا تمام گناهان گذشته و آینده، گناهان پنهان و آشکار کمیت را بخش و آنقدر به او عنایت کن تا راضی گردد، سپس حضرت ۱۰۰۰ دینار و جامه‌های به او صله داد او گفت به خدا قسم شما را به خاطر دنیا نیست که دوست می دارم، اگر دنبال پول بودم سراغ دیگری می رفتم که پولدارند ولیکن من شما را بخاطر آخرت دوست دارم فقط جامه را که به بدن شما تماس حاصل کرده می پذیرم چون متبرک است اما پول را نمی پذیرم» (۲۹)

هاشمیات از قصاید مشهور کمیت است که سرآمد همه منظومه های اوست و بر نحو تعداد ابیات آنرا تا ۵۷۸ بیت نقل کرده اند این قصیده انعکاس وسیعی در جو غالب و مسموم دوران سانسور و اختناق امویان پدید آورد.

تجلیل و تکریم امامان از شاعران متعهد فراوان است که نقل همه آنها در این مقاله سخن را به درازا می کشاند خوشبختانه کتابها و مقالات ارزشمندی در این عرصه تدوین شده است که پژوهشگران می توانند به آنها مراجعه کنند. (۳۰)

آنچه در این عرصه گفتنی است آن است که امامان (ع) در نشر پیام مکتب تنها از یک ابزار استفاده نمی کردند، از شیوه های متنوع بهره می بردند و بویژه هنر متعهد را در خدمت مکتب به کار می گرفتند.

بسی نوشتهها:

۱. سوره بقره، آیه ۲۴.
۲. سوره صف، آیه ۲ و ۳.
۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.
۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.
۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.
۶. غرر الحکم، حکمت ۳۵۲۸.
۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.
۸. غرر الحکم، حکمت ۳۳۴۳.
۹. غرر الحکم، حکمت ۳۳۰۹.
۱۰. معانی الاخبار، ص ۸۳ (با کمی تلخیص)
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۱۲. اصول کافی، ج دوم، ص ۶۷۰.
۱۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۳۱.
۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. فهرست موضوعی غرر کلمه ادب.
۱۸. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۳.
۱۹. التبلیغ فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۲.
۲۰. اعلام الدین، ص ۲۷۳.
۲۱. غرر الحکم، حکمت ۲۷۲۲.

۲۲. ملحقات احفاد الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۹، ۱۱۷، مناقب این شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹، زندگانی امام حسن مجتبی، ص ۳۵۱ تا ۳۵۳.
۲۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۹.
۲۴. نگریذ به کتاب معجم اشعار المعصومین گردآوری مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم).
۲۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۶۰.
۲۶. همان، ج ۴، ص ۲۹۹.
۲۷. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۸۶۹.
۲۸. العذیر: ادبیات و تمهید در اسلام، ص ۲۳ و ۲۲.
۲۹. همان، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۲.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۲۹ تا ۲۹۹ (چاپ مرکز الغدیر قم)

زمایه